F1js1\_13980925-039\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة سی و نهم

۲۵ آذر ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما مسئلة مطرح می‌کردیم که اگر زن مدعی هست که یائسه شده آیا قولش مقبول هست یا قولش مقبول نیست؟

این مسئله از فروع یک مسئلة یک قاعده فقهی می‌توانیم تعبیر بکنیم. از فروع یک امر عامی هست. مسئله اینکه امر عده به زن‌ها واگذار شده. که مرحوم سید به این عنوان در جاهای مختلف عروه تمسک کردند. همین کتاب العدد. به نظرم رسید که همة این مسائل مختلفی که زیرمجموعة این قاعده هست اینها را یک جا بحث کنیم. آدرس‌هایش را که یادداشت کردم خدمت شما را عرض می‌کنم.

رفقایی هم که کلاس راهنما می‌آیند این مسائل را ملاحظه کنند، ما این مسائل را یکی یکی، اصل مسئله را و خصوصیاتش را صحبت می‌کنیم. اصل قاعده، نکتة کلی روایات که مربوط به مسئله هست بعضی نکات کلی که در این مسئله هست، ابتدا باید مسئله مطرح کنیم بعد تطبیقاتش را. آدرس‌هایی که هست

. غیر از مسئلة ما نحن فیه، علاوه بر آن جلد ششم عروه، صفحة ۸۹، مسئلة ۹. کسی که کامپیوتر داشته باشد کلمة امر العدة را بزنید این موارد را می‌رود در تکملة عروه. چون چاپ تکملة عروه که در کامپیوتر هست غیر از این چاپ جامعة مدرسین است.

صفحة ۹۰، مسئلة ۱۲.

صفحة ۹۵، مسئلة ۱۸ و ۱۹.

صفحة ۹۶، مسئلة ۲۰.

صفحة ۱۷۷، مسئلة ۳.

اینها مسائلی است که همینجوری که نگاه می‌کردم از فروعات این قاعده که شاید اینجوری تعبیر بکنیم. قاعدة تفویض امر العدة الی المرئة.

روایات مسئله یک سری روایاتی هست که در خصوص این مسئله وارد شده.

یک سری روایات عام‌تر هست که هنّ ۹:۱۶ مصدّقات علی ارحامهن. مصدّقات علی انفسهن. که هر یک از اینها روایاتی هست که عام‌تری است البته بعضی‌هایشان از جهات خاصی، اخص هستند. مثلاً مصدّقات علی ارحامهنّ در مورد اینکه عدّة اشهر تمام می‌شود یا نمی‌شود، طبیعتاً ربطی ندارد.

ولی از جهت دیگر عمومیت دارند. یعنی یک سری روایت دیگری که مربوط به عده نیست ولی یک عمومیتی دارد که احکام این مسئله ولی بعضی از فروعاتش را بشود از آنها استفاده کرد.

البته در مورد این روایات سال گذشته مفصل بحث کردیم. بعضی از روایت‌های همین مسئله را هم قبلاً بحث کردیم. ولی الآن از یک زاویة دید دیگر می‌خواهم مسئله را وارد بشوم و در موردش صحبت کنم.

اصل مسئله روایت صحیحة زراره است این روایت زراره دو تا نقل دارد. یک نقل، نقلی هست که در کافی وارد شده. یک نقل، نقلی هست که در تهذیب وارد شده.

البته نقل کافی هم در تهذیب نقل کرده، ولی یک نقل مستقل هم در تهذیب وارد شده.

نقل کافی در سندش ابراهیم بن هاشم هست به خاطر همین حسنه در موردش تعبیر شده. بیشتر در کلمات فقها به این نقل بیشتر اعتماد شده به دلیل اینکه علامة حلی برای اوّلین بار این نقل را مطرح کرده و با تعبیر حسنة زراره تعبیر کرده. فقهای بعدی معمولاً بیشتر به کتب فقهی مراجعه می‌کنند نه به اصل کتب حدیثی.

این نقل این هست.

البتة نکتة دیگری هم که به این نقل اعتماد شده ذیلی هست که در این نقل هست که این ذیل برای اثبات مدعایی که آقایان دارند خیلی روشن‌تر است. این ذیل در نقل مستقل تهذیب نیست. روایت این هست به زراره منتهی می‌شود.

جمیل عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال العدة و الحیض للنساء اذ ادّعت صدّقت.

کافی جلد ۶، صفحة ۱۰۱، رقم ۱.

این روایت در تهذیب به این شکل آمده. سند مستقل تهذیب، بدون تردید صحیح است. آن دیگر شکی در آن نیست.

عن جمیل بن دراج عن زرارة قال سمعتُ ابا جعفر علیه السلام یقول العدة و الحیض الی النساء.

تهذیب جلد ۱، صفحة ۳۹۸، حدیث ۱۲۴۲.

در مختلف مرحوم علامة حلی تعبیر می‌کند، مختلف جلد ۷، صفحة ۵۰۰ در ضمن یک بحثی می‌گوید لما رواه الشیخ فی الحسن عن زراره عن الباقر علیه السلام.

رواه الشیخ فی الحسن اشاره به نقل کافی است. ولی نقل کافی که در تهذیب هم وارد شده، تهذیب جلد ۸، صفحة ۱۶۷، رقم ۵۷۵.

تهذیب خیلی بیشتر از کافی مورد توجه فقها بوده. مرحوم شهید ثانی در یک جایی عبارتش دارد می‌گوید کسی که تهذیب را استقصاء کند آن فحص لازمی که در فقه لازم است به جا آورده. روی تهذیب عنایت خاصی بوده چون بسیاری از روایت‌های کافی هم که، روایت اصلی کافی است چون تهذیب منتقل شده به تهذیب عنایت بیشتری بوده. حالا به خصوص در این مسئله آن روایت چون بحث عده و اینها هست، تهذیب، جلد ۸، که مربوط به عده و اینها هست مراجعه می‌شده. به آن ترتیب جلد ۱ چه بسا مراجعه نکردند، روایت مورد توجه قرار نگرفته.

این روایت را در استقصاء الاعتبار، جلد ۲، صفحة ۴۳۲ مرحوم شیخ محمد دو تا نقل روایت را آورده و اشاره می‌کند:

که نقل تهذیب اذ ادّعت صدّقت ندارد

ولا یبعد ان یکون الروایة واحدة و لفظ اذ ادّعت صدّقت ساقطٌ منها

بعد عبارتی دارد که بیشتر روی آن عبارت می‌خواهم صحبت کنم.

و لا ریب فی وضوح الدلالة مع الزیادة علی قبول قول المرأة فی الحیض و العدة

اگر این زیادة اذا ادّعت صدّقت باشد این دلالتش بر تصدیق قول مرئه واضح هست. کأنّ اگر اذا ادّعت صدّقت نباشد دلالتش اینقدر واضح نیست.

البته ممکن است ظهورش را بپذیرد. وضوح دلالت را در صورتی که اذا ادّعت صدّقت نباشد ایشان می‌گوید کأنّ خیلی واضح نیست.

نکته چی است که ایشان العدّة و الحیض الی النساء را کأنّ خیلی صریح نمی‌بیند در اثبات حجیت قول مرأة.

نکته‌ای هست که مرحوم علامة مجلسی در ملاذ الاخیار اشاره کرده.

البته مستبعد دانسته، احتمالی را مطرح کرده و مستبعد دانسته. ولی وجود همین احتمال باعث می‌شود که این روایت از آن نصوصیتی که نقل کافی دارد با آن اضافة اذا ادّعت صدّقت برخوردار نباشد.

مرحوم علامة مجلسی در مقام بحث از این روایت. این روایت یک سری معارضاتی دارد، عمدة معارضش روایت سکونی است. در روایت سکونی مطرح شده که زنی هست که ادّعا می‌کند من در هر ماء سه بار حیض دیدم. زن مطلّقه شده بعد از یک ماه می‌گوید عدة من دیگر سپری شد. من یک ماه سه تا طلاق دادم و تمام شد رفت پی کارش.

در زمان حضرت امیر یک چنین ادعایی وجود داشته.

حضرت بنابر این نقل فرمودند که مراجعه می‌کنند به نسوه‌ای من بطانتها اگر تصدیق کردند که سابقاً هم همینجور بوده عده‌اش، اصلاً عادتش این هست در هر ماه سه بار حیض ببیند، قبول می‌شود. و الا فهی کاذبة.

سه روز حیض ببیند، ده روز خوب بشود، بعد سه روز حیض ببیند، سه روز خوب بشود. ۲۶ روز و لحظتان اقل مدة تنقضی به العدة، ۲۶ روز و لحظتان هست. اینجور گفتند. اگر در حد فاصل بین، به محض اینکه طلاق داد، یک لحظه بعدش حیض ببیند. حیض که دید دوباره سه روز حیض ببیند، بعد ده روز پاک بشود. بعد دو روز حیض ببیند، ده روز پاک بشود، دوباره سه روز و سه روز. بنابر اینکه سه تا طهر هست. سه تا طهر باشد ۲۶ روز می‌شود. سه تا حیض هم باشد که می‌شود ۲۹ روز. هر دو در یک ماه امکان‌پذیر است. چه ما سه تا طهر را ملاک بدانیم. بنابر نظر معروف بین شیعه که تقریباً کالمجمع علیه بین الشیعه هست اینکه سه تا طهر ملاک است، می‌شود ۲۶ روز و لحظتان.

شاگرد: چطور؟ ۲۹ روز است.

استاد: آن یک لحظه‌ای که هست آن لحظه هم حساب می‌شود. طهر اوّلش است، لازم نیست طهر کامل باشد. لحظه‌ای که هست ظهر کامل شرط نیست. آن لحظه که هست به علاوه دو تا ده روز می‌شود بیست روز. دو تا یک لحظه هم در آن چیز بعدی می‌خواهد برای اینکه از چیز خارج بشود. حالا در مورد لحظة بعدی مورد بحث هست که آن لحظة بعدی داخل هست، خارج هست. بحث‌هایی هست که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم.

غرض این امکان‌پذیر که هست. حالا اگر حیض را ملاک قرار بدهیم ۲۹ روز باید باشد. علی ای تقدیر در یک ماه هر دوی اینها امکان‌پذیر هست و مشکلی ندارد.

مشکل عقلی ندارد ولی دیگر خیلی امر غریبی هست که اتفاق افتاده باشد.

اینکه این روایت را با روایت اذا ادّعت صدّقت چطوری جمع بکنیم مفصل پارسال بحثش را مطرح می‌کردیم که مشابهش یک روایتی هست از شریح قاضی نقل شده که شریح قاضی حکم کرد که شاهد باید بگیرند و حضرت امیر به شریح قاضی فرمود قالون، کلمة قالون را به کار برد. که می‌گویند قالون اصلش یک لفظ رومی هست که کالون بوده حضرت آن را تعریب کرده به لفظ قالون تعبیر کرده، می‌گویند اوّلین بار حضرت امیر این کلمة قالون را به معنای جیّدٌ، خوب است، بارک بارک الله. کأنّ اصلش حضرت امیر به کار برده که مناسبت این قالون اسم این روایت را گذاشته بودیم روایت قالونیه و بحث مفصلش گذشت.

شاگرد: شبیه ساقول ترک‌هاست

استاد: غرض من این هست بین روایت سکونی و روایت زراره چجوری جمع بشود از قدیم مورد بحث بوده.

مرحوم شیخ در تهذیب بحثش را کرده که مفصل در مورد مرحوم شیخ هم بحث کردیم.

مرحوم علامة مجلسی در مقام جمع بین روایت زرارة و روایت سکونی جمع‌هایی را مطرح می‌کند.

یکی از جمع‌ها این هست که ممکن است اگر اذا ادّعت صدّقت ندارد آنجا که دارد این بحث را می‌کند منهای اذا ادّعت صدقت است.

می‌گوید ممکن است مراد از آن روایت این باشد، صحیحة زرارة این باشد که،

و یمکن حمل الخبر الآتی أيّ صحیح الزرارة علی أنّ المراد أنّ شهادتهما الی النساء

عده و حیض شاهدش می‌توانند زن باشند.

أی تقبل شهادة فیها من النساء و هو أیضاً بعیدٌ

البته قبول نمی‌کند، می‌گوید این بعید است که مراد روایت این باشد.

اگر اذا ادّعت صدّقت باشد آنکه اصلاً احتمال اینکه شهادت ناظر به آن مطلب باشد نیست.

یک توضیحی در مورد کلام مرحوم علامة عرض بکنم، آن این است که از قدیم الایام این مطلب مطرح بوده که اصل اوّلی در شهادت این هست که شاهدها مرد باشند. ولی در یک سری مواردی اینکه شاهدها می‌توانند زن باشند یا باید زن باشند مطرح بوده. یکی از موارد، موارد جایی که لا یطّلع علیه الا النساء اینجا گفتند شاهد می‌تواند زن باشد یا باید زن باشد. یک سری عبارت‌هایی که اینجا فقهای مختلف دارند را بخوانم.

اوّلین عبارتی که در این زمینه هست، عبارتی که مرحوم علامة حلی در مختلف از مرحوم ابن جنید نقل می‌کند. در مختلف جلد ۸، صفحة ۴۷۵ اینجوری دارد. می‌گوید و شهادة النساء فی الدین جائزة بالنص و المرأتان مقام رجل

و کل امرٍ لا یحضره الرجال و لا یطلعون علیه فشهادة النساء فیه جائزة کالعذر و الاستهلال و الحیض

عذر: بکارت

استهلال: ولادت بچه. اینکه بچه متولد شده یا نشده.

حیض: یکی بحث حیض که در این روایت العدة و الحیض بود جزء آنها قرار داده.

مختلف از ابن جنید نقل می‌کند.

در بعد از مختلف دعائم الاسلام قاضی نغمان.

ابن جنید و دعائم الاسلام تقریباً معاصر هستند.

ذیل روایتی که عن علیٍ و ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام در مورد، مواردی که شهادت نساء قبول است یا قبول نیست این عبارت دارد.

و فی ما لا یطلّع علیه الا النساء من النظر الی النساء و الاستهلال و النفاس و الولادة و الحیض و اشباه ذلک تجوز فیه شهادة القابلة إذا کانت مرضیَ

دعائم الاسلام، جلد ۲، صفحة ۵۱۴

بعد از آن مرحوم شیخ مفید در مقنعه دارد.

می‌گوید تقبل شهادة امرأتین مسلمتین مستورتین فی ما لا یراه الرجال کالعذر و العیوب النساء والحیض والولادة

مقنعه،‌ صفحة ۷۲۷ این مطلب را دارد.

همین مطلب را در احکام النساء مفید شبیه این مطلب با این عبارت هست. احکام النساء مفید، صفحة ۵۱

شهادة النساء ثابةٌ فی العذر و الحیض و النفاس و الولادة و الاستهلال و فی ما لا یحل للرجل رؤیته من النساء اذا شهدت بها المرأة الحرة المسلمة المأمونة

مأمونة: عادل باشد

در مراسم هم مرحوم سلّار دارد. صفحة ۲۳۳.

اما ما تؤخذ فیه شهادة النساء فکل ما یراه الرجال کالعذر و عیوب النساء و النفاس و الحیض و الاستحاضة

حیض را هم جزء مواردی می‌داند که شهادت نساء در آن مأخوذ هست و مقبول است.

بعد از ایشان در وسیله مرحوم ابن حمزه می‌گوید البینة ستة انواع

در عبارت‌های قبلی اینها بعضی از اینها خیلی روشن نیست که حتماً باید شهادت نساء باشد، شهادت رجال اصلاً مقبول نیست. یا آن مقداری که می‌خواهیم بگوییم این است که شهادت نساء مقبول است، حالا رجال هم مقبول است یا مقبول نیست به آن کأنّ کار ندارد.

عبارت‌هایش یک مقداری ابهام دارد که در مقام حصر است یا در مقام حصر نیست، خیلی روشن نیست که بخواهد بگوید. چون اینجور جاها، چون نوعاً شهادت زن‌ها صورت می‌گرفته و مرد کمتر شهادت می‌داده. اگر هم در مقام حصر باشند ظهور در این ندارد که اگر بر خلاف متعارف مرد شهادت بدهد، شهادتش مقبول هست یا نیست. آن خیلی روشن نیست.

شاگرد: اصل این جواز می‌خواهند نفی تعدد بکنند؟

استاد: نه می‌خواهند بگویند مقبول است

شاگرد: شهادت یک زن بیّنه حساب می‌شود؟ چهار تا

استاد: نه، بحث چهار تا نیست. آن چهار تا می‌خواهد. ولی بحث این است که در همه جاها این نیست که دو تا زن جای یک مرد باشد. در بعضی موارد خاصه است. اصل قبول شهادت مرئه است. حالا دو تا زن جای یک مرد است یا دو تا زن کافی است آنها الآن در بعضی عبارت‌های دیگر می‌خوانم.

شاگرد: ابن حمزه این تعبیر را دارد، البینة ستة انواع، احدها شهادة خمسین رجلاً.

ثانیها شهادة اربعة، ثالثها شهادة رجلین، رابعها شهادة رجلین او رجلٍ و امرأتین او رجلٍ و یمین، خامسها شهادة اربعة نسوة و ذلک

عبارت‌های قبلی چون فقط، ادامه دارد. یک تکه‌هایی‌اش را از عبارت‌ها حذف کردم. ولی خامسها چون مربوط به بحث ما هست کامل می‌خوانم

خامسها شهادة اربعة نسوة و ذلک فی ستة مواضع، الرضاع و الولادة و العذر و الحیض و النفاس و عیوب النساء التی تکون تحت الثیاب

ظاهرش این است کأنّ اینها شهادت مردها اصلاً درش مقبول نیست. ظاهرش این است که فقط باید شهادت نساء باشد.

این هم در وسیله هست.

فرصت نکردم نگاه کنم. جستجوی خاصی را دنبال می‌کردم که خود کلمات فقهاء مسئله‌هایش را ندیدم. علی القاعدة در بین بعضی از فقهای دیگری که این بین هم هست، بعضی مطالب هست می‌خوانم. در دروس شهید اوّل یک عبارتی که نقل می‌کند از ابن برّاج هم مطلبی در این مورد نقل می‌کند. می‌خواستم مراجعه کنم دیگر فرصت نکردم.

مرحوم شهید اوّل هم در دروس اینجوری تعبیر می‌کند. عبارت وسیله ظاهرش این است که اینجا فقط باید چهار تا نسوه باشد. اصلاً شهادت مردها در این زمینه قبول نیست.

مرحوم شهید اوّل در دروس مطلب را یک قدری روشن‌تر و پخته‌تر بیان می‌کند.

ایشان می‌گوید تنقسم الحقوق بالنسوة الی الشهود اقساماً احدها ما لا یثبت إلّا بشهادة اربعة رجال ثانیها ما لا یثبت إلّا باربعة او ثلاثة و امرأتین

که به جای یکی از آن چهار مرد می‌تواند دو تا زن بنشیند. خب آن هم موردش را می‌گوید.

یکی یکی موردهایش را می‌گوید تا می‌رسد به خامسها.

خامسها ما یثبت بشهادة الرجال و النساء منفردات و منضمات

چه رجل منفرد باشد، چه نساء منفر باشد مقبول هست. با هم هم باشند آن هم مقبول است.

و هو ما یعسر اطلاع الرجال علیه غالباً کالولادة و الاستهلال و عیوب النساء الباطنة و الرضاع علی الاقوی

استهلال صدا کردن بچه هست در هنگام ولادت که ظاهراً مراد این هست که نشانة زنده بودن بچه هست.

در رضاع بحث جدی در کلمات فقها هست.

و منع ابن البراج من قبول شهادة الرجال فیما لا یجوز لهم النظر الیه و هو ضعیف

ابن براج اینجا در مواردی که لا یجوز للرجال النظر الیه را گفته شهادت رجال قبول نیست. فقط باید زن‌ها باشد.

شاید ابن براج وجهش این بوده که می‌گفته اگر مرد بخواهد نگاه کند از عدالت می‌افتد. حرام است می‌خواهد این چیز کرده باشد

این مطلب دو تا پاسخ دارد که ایشان می‌گوید و ضعیف. یکی اینکه اینکه می‌گوییم لا یجوز النظر الیهن یعنی ذاتاً لا یجوز ممکن است یک ضرورتی ایجاب کند برای اینکه لازم باشد که این نظر صورت بگیرد به خاطر احقاق حقی امثال اینها و چون زنی نبوده که بتواند شهادت بدهد این مجبور بودند که این نظر صورت بگیرد. مراد از لایجوز نه لایجوز بالفعل. یعنی ذاتاً لا یجوز، ولو اینکه به خاطر ضرورت الآن حلال شده باشد.

نکتة دوم اینکه موقع اداء شهادت باید شخص عادل باشد، نه موقع تحمل شهادت.

موقع تحمل ممکن است عادل نباشد. یکی از نکاتی که بعضی‌ها مطرح کردند که این در زنا و امثال اینها آنجور شهادت دادنی که کلمة فی الموکول۳۰:۲۵ و امثال اینها طرف چطور می‌تواند عادل باشد که آن شکلی بتواند شهادت بدهد. یکی از جواب‌هایی که آنجا مطرح هست همین هست که لازم نیست موقع تحمل عادل باشد. موقع اداء باید عادل باشد. ممکن است موقع تحمل خودش هم از اهل همین فسق و فجورها بوده.

شاگرد: در معرض تهمت نباشند. رضاع و اینجور چیزها

استاد: آنکه محرم است. بحث این است که لا یجوز لهم النظر الیه

شاگرد: بالأخره مرد پیدا می‌شود. اینکه هیچی پیدا نمی‌شود.

استاد: نه. بحث این است که نمی‌خواهم مصداقش را تعیین کنم. بحث من این هست مواردی که نظر مرد در آن موارد ولو به خاطر ضرورت جایز شده است. لا یجوز یعنی ذاتاً لا یجوز، جواب اوّلی که عرض کردم ممکن است یک جایی ذاتاً ولو محرّم هست ولی به خاطر ضرورتی که پیش آمده است جایز شده است. حالا کجا نظر مرد جایز هست یا جایز نیست آن مصداقش را در جایی دیگر باید تعیین بشود.

ثامنها و هو له المفید رحمه الله و نحوه قول السلار

عبارت مفید در مقنعه را آورده. قول سلّار را در مراسل مطرح کرده.

ایشان فکر می‌کنم به دلیل اینکه در کلام مرحوم شیخ مفید از دو جهت این را جدا کرده. عبارت شیخ مفید را، چون شیخ مفید تعبیر نکرده که فیما یحرم نظر. فیما لا یراه الرجال. به طور طبیعی لا یراه الرجال. عبارتش واضح نیست که موضوع فیما یحرم امثال اینها. تعبیر کرده فیما لا یراه الرجال. از طرف دیگر عبارت ایشان واضح نبوده که آیا اینجا حتماً شهادت زن باید باشد. می‌گوید تقبل، شهادت زن مقبول است. اما حالا شهادت مرد هم مقبول هست یا مقبول نیست به خاطر ابهامی که عبارت مرحوم شیخ مفید داشته این عبارت را به عنوان یک قسم مستقل ذکر کرده.

علی ای تقدیر می‌خواهم این را عرض بکنم. به نظر می‌رسد اینکه مرحوم علامة مجلسی فرمودند که العدة و الحیض الی النساء.

اینکه مراد این باشد که شهادت عده و حیض به نساء هستند. علاوه بر اینکه ذاتاً اینکه بگویند عده و حیض مربوط به نساء است.

معنایی که این احتمالی که مرحوم علامة مجلسی مطرح می‌کنند با تصدیق ادعای زن اینها جامع عرفی ندارند. دو تا معنای مختلف است. چون اگر ما تعبیر بکنیم او العدة و الحیض الی النساء به معنای اینکه اذا ادّعت صدّقت این یک نوع انحلالی بودن استفاده می‌شود یعنی هر زنی که ادعا بکند که من حائض هستم، من در عده هستم، قول زن در مورد معتدّه بودن خودش مورد قبول هست. یک جنبة انحلالی دارد.

ولی آن العدة و الحیض الی النسائی که مربوط به شهادت هست انحلالی نیست. می‌گوید این امور، امور زنانه است. چه بسا باید دو تا زن شهادت بدهد، چهار تا زن شهادت بدهد. اینکه یک دانه زن هم کافی باشد آن در مقام بیان کفایت یک زن هم نیست و یک جنبة عدم انحلال در آن نهفته است. عرفاً این دو تا عبارت را نمی‌توانیم با یک عبارت جامع بیان کنیم. دو تا معنای مختلف است.

حالا که دو تا معنای مختلف شد، ببینیم کدام یکی از این دو تا معنا از عبارت استفاده می‌شود؟

به نظر می‌رسد همان مفادی که اذا ادّعت صدّقت باشد آن مفادی هست که ابتداءً از این روایت همان معنا استفاده می‌شود. علاوه بر اینکه ذاتاً یک همچین ظهوری دارد بعید نیست کسی ظهور ذاتی‌اش را بپذیرد.

یک نکته‌ای اینجا وجود دارد. آن نکته از عبارت شهید اوّل را نقل کردند بیشتر برای آن بود.

ظاهر این عبارت این است که در مورد عده و حیض فقط شهادت زن‌ها مقبول است. عدة و الحیض للنساء یا الی النساء. این مربوط به زن‌هاست. یعنی کأنّ مردها، اگر مربوط به شهادت باشد قول شهادت مردها در این مورد، مورد قبول نیست. در حالی که فوقش این است که به دلیل عسر اطلاع رجال بر آنها بگوییم شهادت زن‌ها را هم شارع قبول کرده باشد. اما در مواردی که مرد مطلع شده باشد. اینجور نیست که محال باشد که مرد مطلع باشد. خیلی وقت‌ها زنی هست که، اوّلش ممکن است شوهرش باشد. فرض این نیست که کسی که می‌خواهد شهادت بدهد اجنبی هست. ممکن است قبلاً شوهرش بوده شرایط زنش را می‌داند. الآن شوهر زنش را طلاق داده بنابراین بگوییم که در عده جائز هست نگاه کردن به حتی عورتین، بنابراین آن مبنایی که جواز نظر به عورت و امثال اینها را برای مرد ثابت بدانیم.

علاوه بر اینکه فقط لازم نیست نگاه کند.

شاگرد: بقیة زن‌ها هم حرام است نگاه کند.

استاد: بله. اصل قضیه این است که از کجا می‌فهمد این طرف حائض هست یا حائض نیست؟ از این جهت که احکام حیض را بار می‌کند یا بار نمی‌کند. از اینجا می‌فهمند که نماز می‌خواند یا نمی‌خواند. کسی بوده که همیشه نماز می‌خواند. حالا امروز نماز نمی‌خواند. همیشه پایش در مسجد بود، از مسجد خارج نمی‌شد. حالا چند روز است در مسجد اصلاً قدم نمی‌زند. یک سری چیزهایی هست که لازم نیست که خود آن شیء را ببیند. اینها امور حدسی قریب به حس هستند.

کما اینکه در عدالت، عدالت ولو خودش ملکه باشد، ملکه‌ای هست که آثار ظاهره دارد. از طریق آن آثار ظاهره به آن ملکه می‌شود شهادت داد.

عرفاً در مواردی هست که زنی که همیشه نماز می‌خواند ما می‌بینیم نماز نمی‌خواند این می‌فهمیم حائض هست. متدین چیزی هست که نمازخوان هست. متدین به معنای عامش هم نباشد، اقلاً نمازخوان هست. خیلی از زن‌ها غیبت هم بکند، عادل به آن معنا ندانیم، ولی زن نمازخوانی است. نماز را ترک نمی‌کند. هیچ وقت ولو مردش برادرش، فامیلش نگاه می‌کند می‌بیند امروز از صبح نشست اینجا یک بار لاک زد. یک سری چیزهایی هست که اینها نشانة حائض بودن زن هست. و این چیزهایی هست که درست است معمولاً اینجور امور را مردها مطلع نیستند. ولی همیشگی نیست. اطلاع اگر مرد مطلع باشد و نسبت به اینها شهادت بدهد چرا شهادتش مقبول نباشد؟

شاگرد: شهادت به لوازم بدهد؟

استاد: شهادت به خود همان هم می‌شود داد، اشکالی ندارد. کما اینکه شهادت به عدالت همین است دیگر. شهادت به عدالت که می‌دهند، شهادت به خود آن ملکه می‌رود به اعتبار آثار ظاهرة عرفیه‌اش.

شاگرد: عدالت که اصلش که قابل یک امر نفسانی است فقط از آثارش

استاد: آن مهم نیست که فقط از این راه دیده می‌شود یا نمی‌شود. بحث سر این هست که امر مشهور به یا باید حسی باشد یا حدسی قریب به حس.

این مسائل مثل حیض و امثال اینها هم اگر هم حدسی باشند، حدسی‌های قریب به حس هستند. درست است که یعسر اطلاع الرجال علیهن. ولی یعسر. یستحیل که نیست، محال که نیست که بگوییم کأنّ اطمینان پیدا می‌کنیم اگر گفته الکی گفته بیخود گفته.

شهادت مرد اینجاها مقبول هست. ظاهر روایت این هست که موضوعی هست که اگر مرد آن مطلب را بگوید قبول نیست. این است که از این استفاده می‌شود که ناظر به ادعاست که اگر زن مدعی بشود که من حائض هستم. زن مدعی بشود که من معتدّه هستم قبول می‌شود. یعنی اذا ادّعت صدّقت که در روایات وارد شده همان مفادی هست که اگر هم این عبارت وجود نداشت از روایت همین مطلب استفاده می‌شود.

نتیجة عرض ما این هست که از این عبارت روایت اذا ادّعت صدّقت هم نبود همین مطلب استفاده می‌شد.

درست است همان مطلبی که شیخ محمد در استقصاء الاعتبار تعبیر می‌کند وضوح دلالت ندارد. ولی اصل دلالتش مسلم است و همینجور که فقها هم همینجور فهمیدند و مرحوم مجلسی هم در مقام جمع بین روایات این احتمال را مطرح کرده، خودش هم گفته ضعیفٌ. البته من مراجعه نکردم که ببینم. یک مقداری گشتم غیر علامة مجلسی کسی را ندیدم.

من احتمالش به ذهنم رسیده بود و می‌خواستم در موردش بحث کنم. ولی غیر مرحوم علامة مجلسی و عبارتی که مرحوم شیخ محمد در استقصا الاعتبار اشاره می‌کند کسی ندیدم به این احتمال متعرض شده.

این احتمال همچنان که مرحوم علامة مجلسی مطرح فرمودند، احتمال ضعیفی به نظر می‌رسد.

یک سری نکات دیگری هست ان‌شاءالله فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]